



مازیار معاوی

منتقد سینما

به بهانه حضور جواد عزتی در فیلم «کت چرمی»

## مستعد با انگیزه

در تابستان ۸۵ که جوانی گمنام در آیت‌های نمایشی برنامه تاپستانی شبکه تهران آن زمان نقش‌هایی تیپ گونه را بازی می‌کرد باورش سخت بود که کمتر از پانزده سال بعد او را در جایگاه یکی از بهترین بازیگران سینمای ایران تصور کنیم. جواد عزتی چهل و یک ساله که در دانشگاه پرپایزه سوره تحصیلات هنری خود را به اتمام رسانده از اوایل دهه

هشتاد و در حالی که بیشتر از بیست و یک سال نداشت موفق شد در مجموعه «قصه‌های شبانه» ساخته سعید آقاخانی نقش کوچکی را برعهده بگیرد. همین موفقیت کوچک برای او کافی بود تا در حالی که از تئاتر و صحنه به‌عنوان آموزگار همیشگی یکی بازیگر غافل نبود بتدریج جای پای خود در دیگر سریال‌های تلویزیونی بازنامه‌یاد. سریال‌هایی همچون «من یک مستاجرم» ساخته پریسا بخت آور و «کمربندها را ببندیم» به

کارگردانی مهدی مظلومی گام‌های بعدی بازیگری بودند که از همان نقش‌آفرینی‌های کوتاهش هم جای خود را در دل مخاطبین تلویزیون بازمی‌کرد.

اما تا رسیدن این بازیگر خلاق به نقش اول یک سریال تلویزیونی هنوز چند سالی باید سپری می‌شد؛ چند سالی که با ادامه نقش‌آفرینی‌های او در صحنه تئاتر و بازی در سریال‌های میکمی نظیر «دست بالای دست»، «سه دونگ

درباره فیلم «یادگار جنوب» پدram پورامیری و حسین دوماری

## جنونی که عشق را با کینه به نفرت تبدیل کرده

وقتی قرار است از تلاقی و تعارض عشق، جنون، کینه و نفرت بگویم، احتمالاً درگیر بدیهیات و کلیشه‌ها برای ترسیم فضای ذهنی و بصری آن می‌شویم.

که در هر داستان و قصه قدیمی، اساطیری و معاصر شبیه آن وجود داشته و دم زدن از آن تکرار مکررات و قابل پیش بینی می‌باشد. در ادبیات و هنر نمایشی، خاصه مدیوم سینما این ترسیم و تکرار نشدن به مراتب سخت‌تر است، اینکه بتوانی رمان گونه شخصیت‌ها و وقایع را به نحوی جامعی کنی که اگر کلید واژه روایت، عشق و نفرت بود، نتوان پرسوناژ، پیرنگ و درام پدید آمده از آن را گذشت ز و یا حتی شباهت داد.

در سینمای ایران و حتی گاهی در جهان، عمدتاً گفتن از عشق، کینه و نفرت در ژانر اجتماعی خیابانی، آپارتمانی و ملودرام‌های عاشقانه رخ نما خلاصه شده و می‌شود و اگر گریزی به دیگر ژانرها و هم راستایی با آنها مانند کمدی، رازآلود، معمایی و غیره زده شود باز هم روابط عادی انسانی و اجتماعی صرف در آن

مسائل مهمی کرده است.

فیلم تعدداً چند خطی ترسیم و پر از تعلیق‌های مختلف است و از ضرب آهنگ مناسبی برخوردار بوده که با یک آغاز بندی خوب قصه را شروع می‌کند ولی در میان‌بندی و پایان بندی کمی دچار کندی شده و در سکانس‌های آخر هر لحظه منتظر پایان اصلی هستیم که با ادامه مواجه می‌شویم. تطبیق زمانی بین حال و گذشته به خوبی چیده شده و این به نظر عمدی بوده که تشویب و اعوجاج درونی شخصیت‌ها را به دریافت مخاطب منتقل کند و بیننده با یک سردرگمی عمدی روبه‌رو شود. اتمسفر فیلم پر از پریشانی میان شخصیت‌هاست که هم نقطه قوت اثر است و هم گاهی بخاطر کندی تقابل‌ها، نقطه ضعف آن و ترسیم شخصیتی کاراکتر اصلی



داستان (وحید) به ظاهر غیر قابل باور و تخیلی است، اما در اصل در اثر ناسرانجامی عشق است که به سبب یک کینه خانوادگی برآمده از همان، تبدیل به نفرت و انتقام‌گیری می‌شود. غیر قابل پیش بینی بودن شخصیت‌ها مطلوب است، اما نوع پرداخت روابط بین آنها و توجیه دلایل کافی نیست. گرم و بازی صابر ابر فوق العاده است و به معنای واقعی کلمه غیر قابل تشخیص که این نیز جز نکات و نقاط قوت و مثبت اثر است. «یادگار جنوب» فیلم خوب و قابل توجهی است که جذابیت‌های خودش را در باغ‌گلگیری‌های گاه و بی‌گاه داستان دارد، اما می‌توانست عالی باشد اگر فلش بک، هاوکوپاز و فضای خلق موقعیت در فیلمنامه، هارمونی دقیق‌تری می‌داشت.

درباره فیلم «سرهنگ ثریا» لیلی عاج

## قدرت یک فرمانده زن بدون اکت‌های مردانه

«سرهنگ ثریا» فیلم خیلی خوبی است. فیلم را کارگردانی ساخته که پس از سابقه موفقش در تئاتر، به سراغ سینما آمده و بیستم

این می‌رود که یک تئاتر فیلم شده تحویل‌مان بدهد؛ اتفاقی که حتی برای بزرگانی مثل بهرام بیضایی رخ داده است، اما خوشبختانه این اتفاق نیفتاده و فیلمساز بیش از همه

فیلمسازان مطرح چند سال اخیر، در روایت به واسطه دوربین سینمایی موفق است. لیلی عاج در حالی که ممکن بود بار فیلمش را بردوش کلوژ آپ‌های اشک‌آلود بیندازد و اسیر سانسیماتالیسم شود، در اغلب مواقع نماهای لانگ و مدیوم می‌گیرد و نشان می‌دهد که سینما را می‌شناسد. فیلم روایت داستان خانواده‌هایی است که برای ملاقات با فرزندان‌شان، خود را به اردوگاه اشرف می‌رسانند و با ممنعت سازمان منافقین مواجه می‌شوند. ثریا (با بازی مثال‌زدنی زاله صامتی) یکی از مادران چشم به راه است که بقیه خانواده‌ها را رهبری می‌کند. با بالا گرفتن ماجرای ممانعت سازمان، جنگی بین دو طرف رخ می‌دهد. یک طرف مادران

سرهنگ ثریا» فیلم خیلی خوبی است. فیلم را کارگردانی ساخته که پس از سابقه موفقش در تئاتر، به سراغ سینما آمده و بیستم

تقدیر



محمد قربانی

منتقد سینما



میکروفن دست بگیرند و برای نرم کردن فرزندان و برادرانشان، با آنها صحبت‌های محبت‌آمیز کنند. ببینید فیلمساز چقدر دقیق قدرت زن را نه با اکت‌های مردانه، بلکه با تأکید بر نقاط قوت انسانی زن ساخته است.

فیلم بدون اینکه درگیر نگاه ایدئولوژیک به منافقین شود، از زاویه نگاه یک مادر به مسئله نزدیک شده است و چه چیزی بهتر از این می‌توانست حقیقت این سازمان جانی‌تکار را به تصویر بکشد؟ وقتی ویدیوی سخنرانی پسر ثریا را می‌آورد که در آن مادر و خانواده‌هاش را انکار کرده، جایی که او به «خانواده ایدئولوژیک» اشاره می‌کند، ثریا فیلم را برمی‌گرداند تا دوباره واژه «ایدئولوژیک» را بشنود. او ایدئولوژی نمی‌فهمد و نمی‌شناسد؛ او مادر است و می‌خواهد فرزندش را ببیند و نه احتمالاً تا آخر عمر خواهد دید. ثریا آن قدر قوی است که به مردهای جمع جرات می‌دهد

رفت همان پرسونای آشنای خود در بازیگری یعنی یک مرد جوان محجوب، خجالتی و در عین حال عجول و دستپاچه را به بهترین شکل ممکن در قالب شخصیت دوست داشتنی لطیف خلق کرد تا کارنامه بازیگری‌اش به دو دوران قبل و بعد از درسهای عظیم تقسیم شود.

ماه رمضان سال بعد که فصل دوم «درسهای عظیم» پخش شد دیگر جواد عزتی در قامت یک بازیگر نقش اول

سه دونگ»، «مرد هزار چهره» و البته مهمتر از اینها اولین مجموعه پرطرفدار شبکه نمایش خانگی یعنی «قهوه تلخ» سپری شد تا بهار سال ۹۳ فرا برسد و برزوار جمند برای سپردن نقش اول مجموعه موفق «درسهای عظیم» به او قانع شود. نقش لطیف همکار که همچون یک سکوی پرش بلند جایگاه عزتی در عرصه بازیگری را چندین پله ارتقا داد. عزتی در این سریال هر شبی که شهرویر ماه سال ۱۳۹۳ روی آنتن

کارگردانی مهدی مظلومی گام‌های بعدی بازیگری بودند که از همان نقش‌آفرینی‌های کوتاهش هم جای خود را در دل مخاطبین تلویزیون بازمی‌کرد.

اما تا رسیدن این بازیگر خلاق به نقش اول یک سریال تلویزیونی هنوز چند سالی باید سپری می‌شد؛ چند سالی که با ادامه نقش‌آفرینی‌های او در صحنه تئاتر و بازی در سریال‌های میکمی نظیر «دست بالای دست»، «سه دونگ

لیلی عاج در گفت‌وگو با «ایران» از تجربه کارگردانی «سرهنگ ثریا» گفت

# هیچ چیز در برابر خواسته یک مادر نمی‌تواند مقاومت کند

فیلم‌روز

نیلوفر ساسانی

روزنامه‌نگار

لیلی عاج از معدود کارگردانان زن این دوره از جشنواره است. او که چهره‌ای آشنا برای علاقه‌مندان تئاتر است با اولین تجربه کارگردانی‌اش در سینما به چهل و یکمین جشنواره فیلم فجر آمده است. «سرهنگ ثریا» روایتی مادرانه از چشم‌انتظاری زنی با نام ثریا برای دیدن فرزندی است که در بند سازمان مجاهدین خلق در یادگان اشرف قرار دارد. او پیش از این با همین دست‌مایه نمایش «بابا آدم» را روی صحنه برده بود. زاله صامتی، وحید آقاپور، حمیدرضا محمدی، دیبا زاهدی و شهروز آقاپور از جمله بازیگران این فیلم هستند. عاج در گفت‌وگو با «ایران» از کارگردانی «سرهنگ ثریا» گفته است که در ادامه می‌خوانید.

این نوع دیالوگ‌نویسی از عقبه تئاتری من می‌آید که بعضی‌ها هم آن را نمی‌پسندند. اگرچه هر دیالوگ خاصی تئاتری نیست چرا که در برخی نمایشنامه‌ها زبان خیلی معمولی است و بعضی وقت‌ها هم به هر دلیلی نمایشنامه‌نویس دوست دارد کاری با زبان بکند و شاعرانگی به آن بدهد. به شخصه قائل هستم به اینکه آدم‌های جهان نمایش خیلی با هم عادی حرف زنند و در نزدیک گفت‌وگو یک بعد دیگری به ماجرا اضافه کنم و این یک سلیقه شخصی است. ثریا عبداللهی ادبیات معمولی خودمان را دارد اما سلیقه من این است که ثریای جهان درام به جای اینکه مثلاً بگوید «بس است ناامید نشوید، جمع کنید برویم یک کاری بکنیم!» بگوید: «دست شکسته کار می‌کند دل شکسته نه!» ترجیح من این است به جای اینکه به مامان‌ها بگویم «خیلی ضعیف شدیم، الان آسیب‌پذیرتر هستیم و حتماً بلاهایی هم سر ما می‌آید و...» بگوید «درخت شکسته تیرزن زیاد پیدا می‌کند!» نمی‌دانم به‌عنوان تجربه اول چه بازخوردی در جهان تصویر خواهد داشت اما انتخاب و پسند من این است که در آثار بعدی‌ام هم حرفم را موجز و به زبان استعاره بگویم. گرچه تلاش کرده‌ام متناسب با تنوع شخصیت‌ها، این گوناگونی در گفتار هم حفظ شود.

■ **سکانس تأثیرگذار جدایی کودکان، انتخابی هوشمندانه و تأثیرگذار برای سکانس افتتاحیه فیلم است. فیلم راجع به جدایی و مادران است و در این سکانس نوع دیگری از این جدایی را می‌بینیم.**

خودم نگران این ماجرا بودم که رابطه ارگانیک سکانس افتتاحیه درست درنیاید. ایده‌ها این بود که یک جدایی مادر-فرزندی درون‌سازمانی را نشان بدهم و بعد جدایی مادر-فرزندی بیرون‌سازمانی را. در همین سکانس به نقل از یکی از نیروهای رده‌بالای منافقین می‌شنویم که خطاب به مادری می‌گوید بنویس به خاطر جنگ

نسخه سینمایی آن دنبال سرمایه‌گذار می‌گشتم که در نهایت سازمان سینمایی اوج و آقای جلیل شعبانی پذیرفتند که پای کار باشند و کار را تولید کنند. «بابا آدم» به «سرهنگ ثریا» تبدیل و دوباره پروژه تحقیقات شروع شد. به عراق رفتم و اردوگاه اشرف و استان دیاله که قصه در آن روایت می‌شود را از نزدیک دیدم. با خیلی از خانواده‌هایی که فرزندان‌شان در این روزها در آلبانی هستند از نزدیک گفت‌وگو کردم.

■ **قلابی که شما را به قصه ثریا عبداللهی وصل کرد چه بود؟**

در «بابا آدم» قصه مردانه است و قهرمان و شخصیت اصلی یک مرد بازاری است که پسرش علیرضا جذب سازمان شده و او تمام ثروتش را در استانی در عراق خرج کرده و منتظر است تا پسرش را ببیند. همیشه وقتی نمایش به این دیالوگ همسر او می‌رسید که «علیرضا مامان من بیگه طاقت ندارم بیا!» در اتاق فرمان متأثر می‌شدم. مطمئن بودم برای نسخه سینمایی قهرمان قصه حتماً باید یک زن باشد، چون هیچ چیز در برابر خواسته یک مادر نمی‌تواند مقاومت کند. در میان خانواده‌هایی که به‌جای‌باشان در آلبانی هستند، مورد خانم عبداللهی از همه جذاب‌تر بود، شاید بخشی از این جذابیت به دلیل کاراکتر فردی خودش بود؛ یک زن سخنور که باهیجان صحبت می‌کرد و راوی جذابی برای ماجراها بود. گرچه آنچه در «سرهنگ ثریا» می‌بینید خیلی به ماجرای پسر خانم عبداللهی و دیگر خانواده‌هایی که با آنها حرف زدیم نزدیک نیست. به نظر من اخلاقی نبود که تمام ریز و درشت زندگی آنها را بیان کنیم. حتی عبداللهی به عامری تبدیل شد و فقط اسم ثریا به عاریت گرفته شد.

■ **بخش اصلی منابع تحقیقاتی‌تان گفت‌وگو با همین شخصیت‌ها بود؟**

علاوه بر مجموعه چند جلدی که مرکز اسناد انقلاب اسلامی در مورد سازمان منافقین چاپ کرده، سوره مهر و برخی انتشارات دیگر هم کتاب‌هایی در گفت‌وگو با نیروهای جدا شده بعد از حمله آمریکا به عراق و سقوط صدام و همچنین در کتب و گفت‌با خانواده‌ها منتشر کرده‌اند. علاوه بر این، خانواده‌ها به‌عنوان منابع شفاف و مواجّه‌متنظیم با لوکیشن خیلی به من کمک کرد.

■ **یکی از ویژگی‌های «سرهنگ ثریا» نوع دیالوگ‌های آن است چه تمهیدی اندیشیدید که این دیالوگ‌ها در بیان شخصیت‌ها درست بنشینند و توی چشم نزنند؟**



دیالوگ منتخب

■ دست شکسته کار می‌کنه اما دل شکسته کار نمی‌کنه

■ درخت شکسته تیرزن زیاد داره

■ عقرب دیاله روول کن با عقرب زیر قالی چه کار کنیم که به بوی ترشی پیاز هم عادت کرده؟

۲



## برخی تولیدات ابرقهرمانانه مخرب است

**بهنود نکویی:** قهرمان داستان، سفری می‌رود که در ابتدای آن تصور اشتباهی از قهرمان بودن دارد و پس از آن تغییری می‌کند. برداشت قهرمانانه نوهمی بود که کاراکتر در طول مسیر از قهرمانانه بودن خودش داشت. ما می‌خواستیم این نکته را یادآور شویم که تأثیری که برخی تولیدات ابرقهرمانانه دارند گاهی بسیار مخرب است.

نشست خبری «بچه زرنگ»

۱

## فقری که شرف دارد

**حسین ریگی:** در هر جای دنیا فیلم بسازم، باز هم رگه‌ای از سیستان و بلوچستان دارد و این برای رویاپردازی این بچه‌هاست، بچه‌هایی که درگیر فقر، آب و بازماندگی از تحصیل هستند و این مشکلات باید برای استان حل شود. سیستان و بلوچستان امن‌ترین نقطه ایران است، اما سؤال اینجاست ما با تصویر این استان چه کرده‌ایم. وظیفه من به عنوان یک فیلمساز بلوچ این است که درباره این منطقه فیلم درست بسازم و از فقری بگویم که شرف دارد.

نشست خبری «هوک»



رخدادها